# امام جواد(ع) الگوي دانشمندان جوان

## مشخصات كتاب

عنوان : امام جواد (ع) الگوي دانشمندان جوان
پديدآورندگان : پاك نيا، عبدالكريم ،1341-(پديدآور)
امام نهم محمد بن علي (ع) (توصيف گر)
وضعيت نشر : قم: موسسه فرهنگي و اطلاع رساني تبيان، 1387
نوع : متن
جنس : مقاله
الكترونيكي
زبان : فارسي
توصيفگر : فضايل اخلاقي[1]
دانشمندان

## مقدمه

پيشواي نهم شيعيان حضرت امام محمد تقي (عليه السلام) نخستين رهبر الهي است كه در ميان امامان شيعه در خردسالي مسئوليت مقام رفيع امامت را عهده دار گرديد. آن گرامي در سال 203 قمري و در سن هفت سالگي بعد از شهادت پدر بزرگوارش اين مسئوليت را پذيرفته و عملاً به هدايت و ارشاد مردم پرداخت. در آن هنگام برخي اين سؤال را مطرح مي كردند كه آيا مي توان رهبري جامعه را به يك كودك هفت ساله سپرد؟ آيا يك كودك هفت ساله مديريت، دورانديشي و درايت يك مرد كامل را دارد؟ از منظر باورهاي شيعه كه موضوع امامت را يك موهبت الهي مي داند، پاسخ اين پرسش روشن است، چرا كه از اين ديدگاه خداوند متعال هر كسي را كه شايسته‌ي اين مقام بداند، به منصب پيشوايي امت بر مي گزيند؛ حتي اگر در سنين كودكي باشد. مقياس سن بالا، گرچه در ميان مردم مقياسي براي رسيدن به كمال محسوب مي شود، اما در بينش وحياني قرآن ممكن است يك فرد در سن كودكي فضائل و كمالات و شرائط رهبري جامعه را دارا باشد و امتيازات ويژه اي را كه لازمه‌ي رهبري و امامت و نبوت است در او موجود باشد و خداوند متعال موهبت رسالت و امامت را به او عنايت كند و اطاعت از وي را بر مردم واجب و لازم گرداند. البته خداوند متعال از اين طريق مي خواهد به مردم بفهماند كه مقام نبوت و امامت، كه تداوم راه نبوت است، همانند منصب هاي معمولي نيست كه با زمينه ها و شرايط عادي انجام پذيرد، بلكه مقام معنوي نبوت و امامت مافوق اين مناصب بوده و زمينه ها و شرايط ويژه اي مي طلبد. در عصري كه زمينه‌ي امامت پيشواي نهم فراهم آمده بود و آن حضرت در دوران كودكي اين منصب آسماني را عهده دار گرديد، از اين دست سؤالات زياد مطرح مي شد و پاسخهاي مناسب نيز ارائه مي گرديد. به همين دليل چون مسئله تقريباً در زمان امام جواد (عليه السلام) حل شده تلقي شده بود، ديگر در مورد امام هادي (عليه السلام) كه در سن 8 سالگي و امام زمان (عليه السلام) كه در 5 سالگي به امامت رسيدند، اين پرسشها تكرار نگرديد. نقل يكي از رواياتي كه در اين زمينه وارد شده است، در اينجا مناسب مي نمايد: روزي يكي از شيعيان در محضر امام رضا (عليه السلام) پرسيد: مولاي من! اگر خداي ناكرده براي وجود مقدس شما حادثه اي پيش آيد، به چه كسي رجوع كنيم؟ امام رضا (عليه السلام) با كمال صراحت فرمودند: به پسرم ابوجعفر (امام جواد عليه السلام). آن مرد از شنيدن اين سخن تعجب كرد، چرا كه امام نهم (عليه السلام) كودكي بيش نبود و آن مرد وي را كم سن و سال ديد. امام رضا (عليه السلام) از سيماي متعجب و نگاه هاي ترديدآميز او، انديشه ناباورانه اش را دريافت و به او فرمود: اي مرد! خداي سبحان عيسي بن مريم (عليه السلام) را به عنوان پيامبر و فرستاده‌ي خود برگزيد و او را صاحب شريعت معرفي كرد، در حالي كه خيلي كوچكتر از فرزندم ابوجعفر بود. [1] . امام هشتم (عليه السلام) براي اثبات امامت حضرت جواد (عليه السلام) و پاسخ به شبهات طرح شده، گاه از آيات قرآن و دلايل تاريخي بهره مي گرفت و گاهي نيز از تفضلات الهي و تأييدات غيبي استفاده مي كرد. در اين رابطه حسن بن جهم مي گويد: در حضور امام هشتم (عليه السلام) نشسته بودم كه فرزند خردسالش را صدا كرد. آن سلاله پاك نبوي نيز در پاسخ به نداي پدر به جمع ما پيوست. امام رضا (عليه السلام) لباس آن كودك را كنار زده و به من فرمود: ميان دو شانه اش را بنگر! چون به ميان دو كتف او نگاه كردم، چشمم به يكي از شانه هايش به مهر امامت افتاد كه در ميان گوشت بدن قرار داشت. فرمود: آيا اين مهر امامت را مي بيني؟ شبيه همين در روي شانه پدرم نيز وجود داشت. [2] .

## نوجواني در قله رفيع دانش

امام نهم (عليه السلام) در مقام رهبري امت اسلام، به عنوان الگوي دانشمندان جوان چنان در عرصه‌ي علم و دانش درخشيد كه دوست و دشمن را به تعجب و شگفتي واداشت. گفتگوها، مناظرات، پاسخ به شبهات عصر، گفتارهاي حكيمانه و خطابه هاي آن گرامي، گواه روشني بر اين مدعاست. علي بن ابراهيم از پدرش نقل كرده است كه: بعد از شهادت امام هشتم (عليه السلام) ما به زيارت خانه‌ي خدا مشرف شديم و آنگاه به محضر امام جواد (عليه السلام) رفتيم. بسياري از شيعيان نيز در آنجا گرد آمده بودند تا امام جواد (عليه السلام) را زيارت كنند. عبد الله بن موسي عموي حضرت جواد (عليه السلام) كه پيرمرد بزرگواري بود و در پيشاني اش آثار عبادت ديده مي شد، به آنجا آمد و به امام (عليه السلام) احترام فراواني كرده و وسط پيشاني حضرت را بوسيد. امام نهم بر جايگاه خويش قرار گرفت. همه مردم به علت خردسال بودن حضرت با تعجب به همديگر نگاه مي كردند كه آيا اين نوجوان مي تواند از عهده‌ي مشكلات ديني و اجتماعي مردم در جايگاه رهبري و امامت آنان برآيد؟! مردي از ميان جمع بلند شده از عبدالله بن موسي، عموي امام جواد (عليه السلام) پرسيد: حكم مردي كه با چهارپايي آميزش نموده است چيست؟ و او پاسخ داد: بعد از قطع دست راستش به او حد مي زنند. امام جواد (عليه السلام) با شنيدن اين پاسخ ناراحت شد و به عبدالله بن موسي فرمود: عموجان از خدا بترس! از خدا بترس! خيلي كار سخت و بزرگي است كه در روز قيامت در برابر خداوند متعال قرار بگيري و پروردگار متعال بفرمايد: چرا بدون اطلاع و آگاهي به مردم فتوا دادي؟ عمويش گفت: سرورم! آيا پدرت - كه درود خدا بر او باد - اين گونه پاسخ نداده است؟! امام جواد (عليه السلام) فرمود: از پدرم پرسيدند: مردي قبر زني را نبش كرده و با او درآميخته است، حكم اين مرد فاجر چيست؟ و پدرم در پاسخ فرمود: به خاطر نبش قبر دست راست او را قطع مي كنند و حد زنا بر او جاري مي گردد، چرا كه حرمت مرده‌ي مسلمان همانند زنده‌ي اوست. عبدالله بن موسي گفت: راست گفتي سرورم! من استغفار مي كنم. مردم حاضر، از اين گفت و شنود علمي شگفت زده شدند و گفتند: اي آقاي ما! آيا اجازه مي فرمايي مسائل و مشكلات خودمان را از محضرتان بپرسيم؟ امام جواد (عليه السلام) فرمود: بلي. آنان سي هزار مسئله پرسيدند و امام جواد (عليه السلام) بدون درنگ و با اطمينان كامل همه را پاسخ گفت. اين گفتگوي علمي در نه سالگي حضرت رخ داد. [3] . امام جواد (عليه السلام) در سنين نوجواني عالم ترين و آگاه ترين دانشمند عصر خود بود و مردم از دور و نزديك به حضورش شتافته و پاسخ مشكلات علمي خود را از او دريافت مي كردند. اينك نظر برخي از دانشمندان مخالف و موافق را در اين زمينه با هم مي خوانيم: ابن حجر هيثمي در كتاب الصوائق المحرقه مي گويد: مأمون او را به دامادي انتخاب كرد، زيرا با وجود كمي سن، از نظر علم و آگاهي و حلم بر همه دانشمندان برتري داشت. شبلنجي در نورالابصار آورده است: مأمون پيوسته شيفته‌ي او بود، زيرا با وجود سن اندك، فضل و علم و كمال خود را نشان داده و برهان عظمت خود را آشكار ساخت. جاحظ معتزلي كه از مخالفان خاندان علي (عليه السلام) بود، به اين حقيقت اعتراف كرده است كه: امام جواد (عليه السلام) در شمار ده تن از «طالبيان» است كه هر يك از آنان عالم، زاهد، عبادت پيشه، شجاع، بخشنده، پاك و پاك نهادند و هيچ يك از خاندانهاي عرب داراي نسب شريفي همانند امامان شيعه نيست. [4] . فتال نيشابوري نيز مي گويد: مأمون شيفته‌ي او شد، چون مشاهده كرد كه آن حضرت با سن كم خود، از نظر علم و حكمت و ادب و كمال عقلي، به چنان رتبه‌ي والايي رسيده كه هيچ يك از بزرگان علمي آن روزگار بدان پايه نرسيده اند. [5] . امام محمد تقي (عليه السلام) خود نيز گاهي به علم و دانشي كه خداوند ارزاني اش داشته بود، اشاره كرده و مي فرمود: «منم محمد فرزند رضا! منم جواد! منم دانا به نسبهاي مردم در صلبها، من داناترين كس هستم كه رازهاي ظاهري و باطني شما را مي دانم و از آنچه كه به سويش روانه هستيد آگاهم! اين علمي است كه خداوند متعال قبل از آفرينش تمامي مخلوقات جهان به ما خانواده عنايت كرده است. اين دانش سرشار تا پايان جهان و بعد از فاني شدن آسمان ها و زمين ها نيز باقي خواهد ماند. اگر غلبه اهل باطل و حكومت ناحق گمراهان و هجوم اهل شك و ترديد نبود، هر آينه سخني مي گفتم كه همه اهل جهان از گذشتگان و آيندگان ناباورانه انگشت حيرت به دهان مي گرفتند.» سپس دست مبارك خود را بر دهان گذاشته و فرمود: «يا محمد اصمت كما صمت آباؤك من قبل؛ اي محمد خاموش باش! همچنانكه پدرانت قبل از تو سكوت را برگزيده اند.» [6] . امام نهم در سن كودكي به امامت رسيد و دانش سرشار آن گرامي دوست و دشمن را به حيرت و شگفتي واداشت. بر جوانان مسلمان و مشتاق اهل بيت (عليه السلام) شايسته است كه از فرصت جواني بهره گرفته و در جستجوي دانش با تمام وجود تلاش كنند و رهنمودهاي آن امام عزيز در زمينه‌ي علم و دانش را چراغ راه خويش قرار دهند. در اينجا به برخي از رهنمودهاي آن حضرت در اين زمينه مي پردازيم:

## جوانان در عرصه تفكر و كسب دانش

جوانان بر اساس طبيعتي كه دارند، براي آشنايي با افكار و انديشه هاي متفاوت علاقه‌ي شديدي از خود نشان مي دهند. آنان دوست دارند انديشه هاي نو و متفاوت را بشناسند و از ميان آنها آنچه را كه به نظر خود بهتر و كارآمدتر تشخيص مي دهند انتخاب كنند. امام علي (عليه السلام) فرمودند: «انما قلب الحدث كالارض الخالية ما القي فيها من شيءٍ قبلته؛ [7] دل نوجوان همانند زمين خالي (آماده و مستعد) است و هر انديشه اي كه در آن القاء شود، مي پذيرد.» بذر دانش يكي از مهم ترين سرمايه هايي است كه مي توان در دل جوان كاشت و آن را بارور نمود. امام جواد (عليه السلام) در پيامي اهميت علم و دانش را اين گونه بيان مي كند: «عليكم بطلب العلم فان طلبه فريضةٌ و البحث عنه نافلةٌ و هو صلةٌ بين الاخوان و دليلٌ علي المروة و تحفةٌ في المجالس و صاحبٌ في السقر و انسٌ في الغربة؛ [8] بر شما باد كسب دانش! چرا كه آن براي همه لازم است و سخن از علم و بررسي آن امري مطلوب (و دوست داشتني) است. برادران (ديني) را به هم پيوند مي دهد و نشانه‌ي (شخصيت والا و) جوانمردي، تحفه‌ي مناسبي براي مجالس، دوست و همراه در سفر و مونس غربت و تنهائي است.» از منظر امام جواد (عليه السلام) شايسته است كه يك جوان مسلمان به علم و دانش روي آورد و آن را به عنوان مونس و يار مناسب براي خود برگزيند، دوستان خود را بر اساس بينش و دانش انتخاب كند و شخصيت اجتماعي خود را به وسيله دانش و علم مشخص سازد، براي مجالس و ديدار ديگران علم هديه برد و در تنهايي و غربت و سفر، علم و دانش را بهترين همسفر و مونس خود بداند، چرا كه علم و دانش، سرچشمه‌ي تمام كمالات و ريشه‌ي همه پيشرفتهاست. پيشواي نهم، علم را دو قسمت كرده و مي فرمود: «علم و دانش دو نوع است: علمي كه در وجود خود انسان ريشه دارد و علمي كه از ديگران مي شنود و ياد مي گيرد. اگر علم اكتسابي با علم فطري هماهنگ نباشد، سودي نخواهد داشت. هر كس لذت حكمت را بشناسد و طعم شيرين آن را بچشد، از پي گيري آن آرام نخواهد نشست. زيبايي واقعي در زبان (و گفتار نيك) است و كمال راستين در داشتن عقل.» [9] . امام محمد تقي (عليه السلام) علم و دانش را يكي از مهمترين عوامل پيروزي و رسيدن به كمالات معرفي مي كرد و به انسان هاي كمال خواه و حقيقت طلب توصيه مي نمود كه در راه رسيدن به آرزوهاي مشروع و موقعيت هاي عالي دنيوي و اخروي از اين نيروي كارآمد بهره‌ي لازم را بگيرند. آن گرامي مي فرمود: «أربع خصالٍ تعين المرء علي العمل: الصحة والغني و العلم و التوفيقٌ؛ [10] چهار عامل موجب دست يابي انسان به اعمال (صالح و نيك) است: سلامتي، توانگري، دانش و توفيق (خداوندي)». با توجه به سخنان آموزنده‌ي امام جواد (عليه السلام) در عرصه‌ي علم و دانش بر همگان و از جمله جوانان لازم است از فرصت جواني بهره گرفته و خود را به اين خصلت زيباي انساني بيارايند و كسب معرفت و علم را سرلوحه‌ي برنامه هاي زندگي خود قرار دهند. علم بال است مرغ جانت را بر سپهر او برد روانت را علم دل را بجاي جان باشد سر بي علم بدگمان باشد علم نور است و جهل تاريكي علم، راهت برد به تاريكي علم روي تو را به راه آرد با چراغت به پيشگاه آرد علم را دزد برد نتواند به اجل نيز مرد نتواند نه به ميل زمان خراب شود نه به سيل زمين درآب شود

## گفتار انديشمندان

يك جوان شايسته و هدفمند بر اساس انديشه ها و عواطف خود ممكن است به سوي برخي صاحب نظران و انديشمندان، متمايل شود، به جلسات آنان برود، به سخنرانيهايشان گوش فرا دهد و حرفهايشان را بشنود و بپذيرد. اما در اين ميان پيروي از گفته هاي آنان، اگر بر اساس حق نباشد، ممكن است انسان را به سوي باطل و راه هاي انحرافي سوق دهد. بنابراين بر يك جوان مسلمان و متعهد زيبنده است كه تمايلات خود و گفته هاي ديگران را بر اساس انديشه هاي صحيح و عقلاني بسنجد و راه خود را با معيار حقيقت انتخاب كند. امام جواد (عليه السلام) در اين زمينه رهنمود راهگشايي براي همگان دارد. آن گرامي مي فرمايد: «من اصغي الي ناطق فقد عبده فان كان الناطق يؤدي عن الله عز و جل فقد عبد الله و ان كان الناطق يؤدي عن الشيطان فقد عبد الشيطان؛ [11] هر كس به گفتار گوينده اي گوش فرا دهد، او را پرستش كرده است، اگر ناطق از خداي مي گويد، شنونده خدا را عبادت كرده و اگر از شيطان بگويد، شنونده نيز به پرستش شيطان پرداخته است.» در اينجا مناسب است كه به حكايتي از يك جوان كه در راه كسب علم و دانش تلاش نموده و خود را به مقامات عاليه كمال رسانده اشاره اي داشته باشيم. چنين حكاياتي اين پيام را به ما مي دهند كه اگر جوانان درباره‌ي كسب علم و دانش تلاش كنند مي توانند سرآمد باشند و بر بزرگترها نيز پيشي گيرند.

## دانشمند نوجوان

هنگامي كه عمربن عبدالعزيز به خلافت رسيد، مردم از اطراف و اكناف گروه گروه، براي عرض تبريك به مركز خلافت آمده و به حضورش مي رسيدند. روزي جمعي از اهل حجاز به همين منظور بر او وارد شدند. خليفه بعد از ديدار ابتدايي متوجه شد كه پسر بچه اي آماده است تا از ميان آن جمع سخن بگويد. خطاب به او گفت: بچه! برو كنار تا يكي بزرگتر از تو صحبت كند پسر نوجوان فوراً گفت: اي خليفه! اگر بزرگسالي ميزان است، پس چرا شما بر مسند خلافت قرار گرفته ايد؟ با اينكه بزرگتر از شما هم افرادي اينجا هستند؟! عمر بن عبدالعزيز از تيزهوشي و حاضر جوابي او متعجب شده و گفت: راست مي گويي و حق با توست. اكنون حرف دلت را بزن! آن نوجوان هوشمند گفت: اي امير! از راه دور آمده ايم تا به شما تبريك بگوييم و منظورمان از اين عمل، شكر الهي است كه مثل شما خليفه خوبي را به مردم عطا كرده است، وگرنه مجبور نبوديم به اين سفر بياييم، زيرا نه از تو مي ترسيم و نه طمعي داريم. اما اينكه از تو نمي ترسيم براي اين است كه تو اهل ظلم و ستم بر مردم نيستي و علت اينكه طمع نداريم اين است كه ما از هر جهت در رفاه و نعمت هستيم. وقتي سخن آن نوجوان تمام شد، خليفه از او درخواست كرد كه وي را موعظه كند. او نيز گفت: اي خليفه! دو چيز زمامداران را مغرور مي كند: اول، حلم خداوند و دوم، مدح و چاپلوسي اشخاص از آنها. خيلي مواظب باش كه از آنان نباشي، زيرا كه اگر از آن عده شدي، لغزش پيدا مي كني و در زمره‌ي گروهي قرار مي گيري كه خداوند متعال در حق آنان فرمود: «ولاتكونوا كالذين قالوا سمعنا و هم لايسمعون؛ [12] از آن افراد نباشيد كه ادعاي شنيدن مي كنند با اينكه نمي شنوند.» در پايان: خليفه از سن و سال او پرسيد و معلوم شد كه بيش از دوازده سال ندارد. آنگاه خليفه او را تحسين كرده و در مورد وي و عظمت علم و دانش او شعري خواند كه: تعلم فليس المرءُ يولدُ عالِماً و ليس أخو عِلمٍ كمن هُو جاهِلٌ فان كبير القومٍ لاعِلم عِنده صغيرٌ اذا التفت عليهِ المحافِلُ «دانش بياموز، كه آدميزاد دانشمند به دنيا نمي آيد و هيچ گاه دانا با نادان هم رتبه نيست. بزرگ قوم، هرگاه دانش نداشته باشد، در مجالس و محافل، كوچك و خوار ديده مي شود.»

## پاورقي

[1] كشف الغمه، علي بن عيسي اربلي، مكتبه بني هاشمي، تبريز، 1381، ج 2، ص 353.
[2] ارشاد شيخ مفيد، چاپ كنگره، قم، 1413 ق، ص 618.
[3] بحارالانوار، علامه محمد باقر مجلسي، مؤسسه الوفاء، بيروت، 1404 ق، ج 50، ص 85.
[4] سيره پيشوايان، مهدي پيشوائي، مؤسسه امام صادق (عليه السلام)، قم، 1381 ش، ص 555.
[5] روضة الواعظين، محمد فتال نيشابوري، نشر رضي، قم، ج 1، ص 237.
[6] بحارالانوار، ج 50، ص 108.
[7] وسائل الشيعه، محمد بن حسن حر عاملي، مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، قم، 1409 قمري، ج 21، ص 478.
[8] بحارالانوار، ج 7، ص 80.
[9] كشف الغمه، ج 3، ص 193. [
[10] معدن الجواهر، ابوالفتح كراجكي، كتابخانه مرتضويه، تهران، 1394 ق، ص 41.
[11] سوره انفال، آيه 21.
[12] المستطرف، محمد بن احمد ابشيهي، ج 1، ص 107.